

## «مطالعات جامعه‌شناسی»

سال نهم، شماره سی و سوم، زمستان ۱۳۹۵

ص ص ۹۳-۸۳

### بررسی جامعه‌شناختی تفاوت زبان بین زنان و مردان

نرمینه معینیان<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۸/۱۴

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۵/۱۰/۲۶

#### چکیده

یافته‌های این پژوهش با استناد به مطالعه اسنادی پژوهش‌های حوزه زبان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی زبان و جنسیت، بیانگر آنست که در بسیاری از جوامع بین گفتار زنان و مردان تفاوت‌هایی وجود دارد و هم‌چنین معمولاً محتوا و ساختار زبان‌ها در رابطه با دو جنس زن و مرد خنثی نبوده که از آن به «سوگیری جنسیتی زبان» یا «جنسیت‌زدگی زبان» تعبیر می‌شود. این تفاوت‌ها از سویی به لحن، طرز بیان و نحوه گزینش کلمات از سوی دو جنس مربوط بوده و از سوی دیگر از ساختار و ادبیات درونی و ویژگی‌های ماهوی یک زبان نشأت می‌گیرد. دلایل این تفاوت‌ها در جوامع گوناگون و در برهه‌های تاریخی مختلف، متفاوت می‌باشد. مثلاً در برخی از جوامع ناشی از واج‌ها یا واژه‌های تابو شده برای زنان است. بعضاً ناشی از اشغال سرزمینی به وسیله مهاجمان و ادغام زبان آن‌ها با زبان زنان بومی منطقه و بیشتر وقت‌ها ناشی از ایفای نقش‌های اجتماعی متفاوت و انتظارات نقش ویژه هر جنس می‌باشد و بنابر ادعای برخی نظریه‌پردازان از جمله زبان‌شناسانی که گرایش فمینیستی دارند؛ ناشی از اقتدار و سلطه مردان نسبت به زنان در جوامع پدرسالار است. آثار این تفاوت‌های زبانی بین زن و مرد نیز در این بررسی مورد بحث قرار گرفته است. این اثرات هم شامل بعد بازنمایندگی زبان در عرصه زندگی اجتماعی است. یعنی زبان به عنوان آینه‌ای، ساختار ارزشی، گرایشی و عملکردی یک نظام اجتماعی را در برخورد با دو جنس زن و مرد منعکس می‌کند و هم شامل بعد تقویت‌کنندگی است یعنی تجلی تفاوت‌های مذکور بین زن و مرد در زبان (بنابه دیدگاه مکتب نسبیت‌گرایی زبانی ساپیر-ورف) باعث آشکارسازی، تصریح، تأکید و تقویت و عادی‌سازی هر چه بیشتر این تفاوت‌ها و برتری‌های بین دو جنس می‌گردد.

در این پژوهش از تئوری‌های نسبیت‌زبانی، نظریه تابو، نظریه اشغال، نظریه تفاوت نقش‌ها و نظریه سلطه در تبیین علت این تفاوت‌های زبانی و اثرات آن‌ها استفاده شده است. روش پژوهش مبتنی بر روش کیفی، ژرفانگرانه و مقایسه‌ای بوده و برای گردآوری اطلاعات از روش اسنادی با مراجعه به یافته‌های تحقیقی حوزه جامعه‌شناسی زبان و زبان‌شناسی اجتماعی استفاده شده است و جامعه آماری را زبان‌های گوناگون دنیا تشکیل می‌دهد.

**واژگان کلیدی:** تابو، جنسیت‌زدگی زبان، نظریه سلطه، نظریه اشغال، نسبیت‌زبانی، انتظارات نقش.

۱. عضو هیات علمی گروه علوم اجتماعی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی؛ تبریز - ایران (نویسنده مسئول).

### مقدمه و بیان مسئله

زبان‌های گوناگون جهان همان‌گونه که انعکاس دهنده نظام باورها، اندیشه‌ها و فرهنگ مادی مردمان خودند، به همان ترتیب تفاوت نقش‌ها، روابط و مناسبات میان زن و مرد را در یک جامعه منعکس می‌کنند، تصریح و حتی تقویت می‌کنند، از این رو زبان از لحاظ ساختار، واژگان و نحوه کاربرد آن از سوی زنان و مردان، غالباً خنثی نبوده و حاوی پیام‌ها یا جهت‌گیری‌ها و سویافتگی‌های جنسیتی است. بنابراین زبان - شناسی اجتماعی یکی از رشته‌هایی است که می‌تواند اطلاعات و دیدگاه‌های مهمی را در اختیار دانش جامعه‌شناسی جنسیت قرار دهد؛ تا هم بتوان در آینه زبان تفاوت‌ها و تبعیض‌ها را نگریست و هم با توجه به نقش دوگانه بازنمایندگی و تقویت‌کنندگی زبان بتوان به سوگیری جنسیتی زبان به عنوان تقویت‌کننده تفاوت‌های اجتماعی بین زن و مرد در جامعه وقوف پیدا کرد. لذا در این بررسی برآنیم تا با نظری به زبان‌های مختلف دنیا انعکاس تفاوت نقش‌ها، انتظارات و موقعیت زنان را در زبان‌ها، علت این تفاوت‌های زبانی بین زن و مرد و نتایج سویافتگی جنسیتی زبان را در پرتو داده‌های تجربی و دیدگاه‌های نظری بررسی نماییم.

### تفاوت زبان بین زنان و مردان

از پژوهش‌های زبان‌شناختی چنین برمی‌آید که در بسیاری از جوامع، گفتار زنان و مردان متفاوت است. در برخی موارد این تفاوت‌ها کاملاً مختصر و جزئی است و معمولاً کسی متوجه آن‌ها نمی‌شود و احتمالاً آن‌ها را نظیر اشارات و حرکات مختلف صورت، سرسری می‌گیرند. گاهی اوقات تمایزهای بین دو جنس زن و مرد در فرهنگ واژگان نیز نمودار می‌شود. در برخی زبان‌ها این تفاوت در واژگان صرفاً مسئله کثرت نسبی استفاده نیست؛ بلکه واژه‌های جفتی هستند که معانی یکسانی دارند، اما یک واژه، ویژه مذکر و واژه دیگر ویژه مؤنث است. برای مثال در بین جزیره‌نشینان «کاریب» در منطقه «وست ایندیز»<sup>۱</sup>، زنان از واژه «کویو»<sup>۲</sup> برای باران استفاده می‌کنند و مردان واژه «کونوبو»<sup>۳</sup> را به همان معنی به کار می‌برند، نام‌های جفتی دیگر بسیاری در این زبان یافت می‌شود (هیکرسن<sup>۴</sup>، ۱۹۸۰: ۹۰).

در زبان «کوآساتی»<sup>۵</sup> که زبانی بومی در منطقه جنوب غربی «لوپیزیاناست»<sup>۶</sup>، تفاوت‌هایی در شکل - های فعل‌های خاص شرطی و اخباری بسته به جنسیت سخنگو دیده می‌شود. مردان «کوآساتی» وقتی می‌خواهند بگویند «آن را بلند کن» واژه «لاکاهوز»<sup>۶</sup> را به کار می‌برند در حالی که زنان کوآساتی از واژه

1. West Indies

2. Kuyu

3. Kunobu

4. Hickerson

5. Koasati

6. Lakawho's

«لاکاهول»<sup>۱</sup> به همان مفهوم و معنی استفاده می‌کنند (هاس<sup>۲</sup>، ۱۹۶۴: ۲۲۸). بدین ترتیب، در این مورد شکل‌های دستوری به منظور اشاره به مخاطب به کار گرفته نشده‌اند، بلکه به منظور مطابقت با جنسیت سخنگو انتخاب شده‌اند (پی فرارو، ۱۳۷۹: ۱۰۰).

به نوشته ساپیر (۱۹۲۹ الف) مانند دیبربال‌ها در کویین‌لند شمالی در کشور استرالیا مردمی وجود دارند که دارای زبان خاصی هستند که به شیوه نسبتاً بدیعی میان جنس‌های زن و مرد تمایز قائل می‌شوند (دیکسون، ۱۹۷۱). زبان روزمره معمول این مردمان یعنی گووال<sup>۳</sup>، توسط هر دو جنس به کار برده می‌شود؛ اما اگر شما یک مرد باشید و مادر زنتان در کنارتان باشد، یا اگر یک زن باشید و پدرشوهرتان در کنارتان حاضر باشد، شما دایالنوی<sup>۴</sup> که یک گونه زبانی «مادرزنی / مادرشوهری» است، را به کار می‌برید. این گونه زبانی دارای آواهای یکسان و دستور تقریباً یکسانی با [گونه زبانی] گووال است، اما واژگان آن به کلی متفاوت است. با این همه، هر دو جنس می‌توانند هر دو گونه را به کار ببرند.

یکی دیگر از زبان‌های بومی استرالیا، یعنی یانیووا<sup>۵</sup> که تقریباً ۹۰ تا ۱۵۰ نفر به آن سخن می‌گویند، دارای گویش‌هایی است که در آن‌ها تمایز جنسیتی وجود دارد. این گویش‌ها ستاک‌های واژگانی یکسانی را به کار می‌برند، اما پیشوندهای نشانگر طبقه<sup>۶</sup> متفاوتی به اسم‌ها، فعل‌ها و ضمیرها افزوده می‌شود. به نوشته پردلی (۱۹۹۸)، مردها یک گویش را در بین خودشان به کار می‌برند و زن‌ها گویش [متفاوت] دیگری را. کودکان با گویش زن‌ها پرورش می‌یابند و پسرها مجبورند با آغاز دوره مردانگی زندگی‌شان گویش‌شان را تغییر دهند (وارداف، ۱۳۹۳: ۵۰۹-۵۰۸).

در بعضی زبان‌ها این اختلاف به حدی زیاد است که زنان و مردان عملاً از واژه‌های متفاوت، تلفظ‌های متفاوت و یا صورت‌های دستوری متفاوتی استفاده می‌کنند. این مسئله در زبان ژاپنی که در آن واژه‌های متفاوتی برای کاربرد زنان و مردان وجود دارد، دیده می‌شود (لارنس ترسک، ۱۳۸۰: ۱۲۰).

معنی	صورت مخصوص مردان	صورت مخصوص زنان
معه	Hara	Anaka
خوردن	Kuv	Taberu
مسن	Boku, Ore	Watashi
مادر	Ohukuro	Okasan
خوشمزه	Umai	Oishii

به ندرت، به مواردی نیز برمی‌خوریم که زنان و مردان دو زبان کاملاً متفاوت دارند مانند زبان چینی «نوشو» که تا چندی پیش زنده بود و فقط زنان با آن صحبت می‌کردند. طبق گزارش جام‌جم آنلاین:

<sup>۱</sup> Lakawhol

<sup>۲</sup> Hass

<sup>۳</sup> Guwal

<sup>۴</sup> Dyalnuy

<sup>۵</sup> Yanyuwa

<sup>۶</sup> Class-marking prefixes

آخرین زن چینی که به زبان نوشو صحبت می‌کرد (تنها زبان جهان که انحصاراً توسط زنان مورد استفاده قرار می‌گرفت) درگذشت و با مرگ زن، زبان نوشو که یک رمز نوشتاری به قدمت صدها سال بود، برای همیشه ناپدید گردید. به گزارش شبکه تلویزیونی کانال ۳ فرانسه، «یانگ یوانییی» تنها زنی که هنوز به زبان نوشو صحبت می‌کرد در سن ۹۸ سالگی در ناحیه «جیانینگ» در استان «هونان» درگذشت. به گفته نزدیکانش او قادر به خواندن و نوشتن به زبان چینی نبود. مرگ او به مفهوم خاموش شدن شعله نوشو یک زبان رمز نوشتاری است که از قرن‌ها قبل توسط زنان در برخی از مناطق دور افتاده مرکز و جنوب کشور چین مورد استفاده قرار می‌گرفت. زبان نوشو تنها زبان انحصاراً زنانه جهان محسوب می‌شود. دست‌نوشته‌ها به زبان نوشو بی‌اندازه نادر هستند، زیرا این نوشته‌ها به طور سنتی همراه مردگان سوزانده یا دفن می‌شدند.<sup>۱</sup>

تفاوت‌های جنسیتی را در قسمت‌های ظریف‌تر بسیاری از زبان‌ها نیز می‌توان مشاهده کرد، آهنگ جمله، بلندی صدا، قاطعیت و سبک. برای مثال به عقیده کرامر (۱۹۷۴) در آمریکا زنان در مقایسه با مردان با تأکید کمتری صحبت می‌کنند چنان‌که استفاده مکررشان از وابسته‌های وصفی (برای مثال، این ممکن است فقط نظر من باشد، ولی ... یا شکل دادن سؤالاتی چون «آیا این طور نیست؟» یا «شما موافق نیستید؟») به دنبال هر جمله بیانی گواه بر این مطلب است. افزون بر این، زنان با استفاده کمتر از کلمات ناشایست و غیر محترمانه، با به کار بردن کلمات طعنه آمیز مؤدبانه خاصی چون «چشم روشن» و با به کار بردن قیدهای تأکیدی چون «خیلی» و «چنان» (برای مثال در جمله از دیدن شما خیلی خوشحالم) در مقایسه با مردان گرایش بیشتری به درست و عاطفی صحبت کردن دارند (پی فرارو، ۱۳۷۹: ۱۰۱).

هم‌چنین زنان از بعضی اصطلاح‌های تحسین‌آمیز، زیاد استفاده می‌کنند حال آن که مردان به ندرت آن‌ها را به کار می‌برند: divine (معرکه)، cute (ماه)، adorable (ملوس)، thrilling (هیجان‌انگیز) و غیره. و نیز تمایزهایی که زنان در بعضی از حوزه‌ها ایجاد می‌کنند به نسبت مردان دقیق‌تر است، مثلاً در حوزه «رنگ واژه‌ها» احتمال بسیار بیشتری وجود دارد که زنان از واژه‌های دقیقی مثل burgundy (شرابی)، ecru (زرد اخراپی)، chartreuse (سبز فسفری)، crimson (ارغوانی) و beige (بژ) استفاده می‌کنند (لارنس ترسک، ۱۳۸۰: ۱۲۱).

بی‌شک ابعاد کمی و کیفی این تفاوت‌ها آن چنان وسیع و بی‌شمار است که در مجال اندک این بحث نمی‌گنجد و یکی دیگر از حوزه‌های مهم تفاوت زبانی بین دو جنس مربوط به واژگان، بار معنایی واژگان و ساختار زبان است که از تفاوت اقتدار زن و مرد در جامعه حکایت می‌کند که در بخش چارچوب نظری به آن می‌پردازیم.

<sup>۱</sup> <http://www.jamejamdaily.net/shownews2.asp10/09/2004>

### سؤال‌های پژوهشی

در این پژوهش درصدد پاسخگویی به سئوالات زیر هستیم.

۱. آیا زبان‌ها از لحاظ جنسیتی خنثی هستند؟ یا تفاوت‌های روشن و قابل ملاحظه‌ای در کاربردهای زبان به وسیله زن و مرد و جهت‌گیری محتوایی و ساختاری زبان در مورد زن و مرد وجود دارد؟
۲. چه عواملی در تفاوت‌های زبانی زن و مرد دخیلند؟
۳. نتایج تفاوت‌های زبانی زن و مرد یا به عبارت دیگر جنسیتی بودن زبان‌ها چیست؟

### روش پژوهشی

این بررسی از نوع بررسی‌های نظری و ژرفانگرانه و کیفی بوده و جمع‌آوری اطلاعات با روش اسنادی با مراجعه به تحقیقات موجود در حیطه زبان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی زبان و جامعه‌شناسی جنسیت صورت گرفته است. جامعه آماری را زبان‌های مختلف دنیا تشکیل داده و در بررسی تفاوت ماهوی زبان در رویکرد به جنس زن و جنس مرد و تفاوت‌های انتخابی زنان و مردان در نحوه به کارگیری زبان، از روش مقایسه‌ای، به صورت مقایسه گرامر، واژگان، بار معنایی واژگان مشابه قابل اطلاق به زنان و مردان استفاده شده است و با استفاده از تئوری‌های حوزه زبان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی زبان و جامعه‌شناسی جنسیت به تبیین این تفاوت‌ها پرداخته شده است.

### چارچوب نظری: تبیین تفاوت‌های زبانی بین زن و مرد

این تفاوت‌ها چگونه پدید می‌آیند؟ چرا زنان و مردان اغلب متفاوت با یکدیگر صحبت می‌کنند؟ چند نمونه از آن نوع تفاوت‌هایی را که گزارش شده در نظر می‌گیریم و سعی می‌کنیم ببینیم چه عواملی ممکن است در پیدایش آن‌ها مؤثر بوده باشد. این کار را با برخی تفاوت‌های کلی‌تر و معروف‌تر، آغاز می‌کنیم.

### نظریه اشغال

نمونه بارز تفکیک جنسیتی در زبان که نزد زبان‌پژوهان شهرت دارد، مربوط به جزایر هند غربی است. غالباً گزارش داده بودند که وقتی اروپاییان برای نخستین بار به مجمع‌الجزایر آنتیل کوچک قدم گذاردند و با بومیان کارائیبی ساکن آن‌جا تماس برقرار کردند، متوجه شدند که زنان و مردان «به دو زبان متفاوت تکلم می‌نمایند.» این امر کشف شگفت‌انگیزی بود که ظاهراً نظیرش را در هیچ نقطه‌ای از جهان نیافته بودند. در هیچ جای دیگر تفکیک جنسی بدین میزان فاحش نبود که مردم را بر آن دارد تا اظهار کنند زبان‌های متمایز زن و مرد واقعاً وجود دارد. به هر حال به نظر می‌رسد که این گزارش‌ها (با شاخ و برگ‌هایی که بعداً بدان‌ها افزوده شد) موضوع را تا حدی اغراق‌آمیز کرده باشد. در گزارشی مربوط به آن دوره (یعنی قرن هفدهم) چنین آمده است:

«مردان الفاظ بسیار زیادی مختص به خود دارند که زنان آنان را می‌فهمند ولی خود هرگز آن‌ها را به زبان نمی‌آورند. از طرفی زنان، الفاظ و عباراتی خاص خود را دارند که مردان هرگز آن‌ها را به کار نمی‌برند چه در غیر این صورت مورد تمسخر قرار می‌گیرند. بدین ترتیب اتفاقاً از محاورات‌شان اغلب چنین بر می‌آید که گویی زنان دارای زبانی جدا از مردان هستند.» (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۱۰۵)

چگونه می‌توانیم این تفاوت‌ها را تبیین نماییم؟ خود هندی‌های غربی تبیینی برای این وضع داشتند که قبول عام نیز یافته است. گزارشی که در بالا از آن نقل قول کردیم، چنین ادامه می‌دهد: «بومی‌های وحشی دومینیک می‌گویند وقتی کارائیبی‌ها برای اشغال این جزایر آمدند ساکنانشان را قبیله‌ای آراواکی تشکیل می‌داد. کارائیبی‌ها همه آنان را به جز زنان، نابود کردند و با این زنان ازدواج کردند تا جمعیت آن‌جا را افزایش دهند. وجود شباهت‌هایی بین گفتار آراواکی‌های قاره آمریکا و گفتار زنان کارائیبی تأیید شده است.» (همان)

یعنی اعتقاد بر این بود که این تفاوت‌ها حاصل اختلاط دو گروه زبانی یعنی کارائیبی و آراواکی است که در نتیجه اشغال این جزایر، بر حسب جنسیت افراد تقسیم گردیدند. این گفته ممکن است درست باشد یا نباشد و شاید پی بردن به منشأ این تفاوت‌ها، ممکن نباشد. به هر حال یک نکته روشن است و آن این که حتی اگر این گفته و تبیین درست باشد ما نمی‌توانیم آن را در مورد منشأ گویش‌های جنسی در سایر نقاط جهان، صادق بدانیم (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۱۰۶).

*تبیین تفاوت زبان میان زن و مرد براساس تفاوت‌های انتظارات نقش و تفاوت فرآیند اجتماعی شدن آن‌ها*

ادعای این دیدگاه این است که مردان و زنان موجوداتی اجتماعی هستند که یاد گرفته‌اند به شیوه‌های مختلفی عمل کنند. رفتار زبانی رفتاری عمدتاً آموختنی است. به لحاظ زبانی، مردان یاد می‌گیرند که مرد باشند و زنان یاد می‌گیرند که زن باشند. جامعه باعث می‌شود که آن‌ها تجربه‌های زندگی متفاوتی داشته باشند. به این دیدگاه اغلب با عنوان دیدگاه باورمند به وجود تفاوت‌ها (و هم‌چنین بعضی وقت‌ها کمبودها) اشاره می‌شود که در برابر دیدگاه باورمند به وجود سلطه قرار دارد. مالتز و بورکر (۱۹۸۲) بر این باورند که دست کم در آمریکای شمالی، مردان و زنان حاصل خرده فرهنگ‌های اجتماعی-زبانی متفاوتی هستند. آن‌ها یاد گرفته‌اند که با زبان، کارهای متفاوتی را انجام دهند به ویژه در مکالمه‌ها و وقتی که زنان و مردان تلاش می‌کنند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، نتیجه کار ممکن است به سوء تفاهم ارتباطی منجر شود. «اوهوم»‌هایی که یک زن مرتباً به کار می‌برد فقط به معنای «من دارم گوش می‌دهم» است، در حالی که «اوهوم»‌هایی که یک مرد با تواتر خیلی کمتری به کار می‌برد بیشتر به معنای «موافقم» است. در نتیجه، مردان اغلب براین باورند که «زنان همیشه با حرف آن‌ها موافق‌اند و بنابراین نتیجه می‌گیرند که غیرممکن است که بتوان گفت یک زن واقعاً به چه چیزی فکر می‌کند» و «زنان هم از دست مردان هیچ‌گاه که به

نظر نمی‌رسد که به حرف آن‌ها گوش می‌دهند ناراحت هستند». آن‌ها نتیجه می‌گیرند که زنان و مردان در گفتگو کردن از قواعد متفاوتی پیروی می‌کنند (وارداف، ۱۳۹۳: ۵۲۰).

به نظر جیمز و دراکیچ از زنان انتظار می‌رود که بسیار بیشتر از مردان از حرف زدن برای ایجاد و حفظ روابط شخصی استفاده نمایند و آن‌ها نیز در واقع امر این کار را می‌کنند (این چیز شگفت‌انگیزی نیست، چرا که مسئولیت روابط میان فردی در وهله نخست بر عهده زنان است)؛ برای نمونه، همان گونه که پیشتر گفته‌ایم، از زنان بسیار بیشتر از مردان انتظار می‌رود که برای برقرار نگه داشتن جریان تعامل و نشان دادن حسن نیت حرف بزنند که در واقع امر هم آن‌ها همین کار را می‌کنند، هم‌چنین از آن‌ها انتظار می‌رود که بسیار بیشتر از مردان درباره احساسات فردی و دیگر موضوعات اجتماعی احساسی مربوط به روابط میان فردی حرف بزنند که در واقع امر هم همین طور است. چیزی که در دوستی‌های زنانه به طور خاص مهم است سهیم شدن در احساسات و اعتمادهای گرم و دوستانه از راه حرف زدن است، در حالی که در دوستی‌های مردانه سهیم شدن در فعالیت‌ها مهم‌تر است (همان: ۵۱۷).

به طوری که ملاحظه کرده‌ایم، علت پیدایش زبان‌گونه‌های جنسی آنست که زبان به عنوان یک پدیده اجتماعی رابطه تنگاتنگی با طرز تلقی‌های اجتماعی دارد. مردان و زنان از آن رو از نظر اجتماعی تفاوت دارند که جامعه نقش‌های اجتماعی متفاوتی برای آنان تعیین می‌کند و الگوهای رفتاری متفاوتی را از آنان انتظار دارد. زبان صرفاً این واقعیت را منعکس می‌نماید (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۱۱۶). تفاوت‌هایی که در مهارت‌های کلامی بین زنان و مردان وجود دارد را بی‌گمان می‌توان تا حد زیادی با توجه به تفاوت‌هایی که در [چگونگی] پرورش زنان و مردان وجود دارد تبیین کرد (وارداف، ۱۳۹۳: ۵۲۰).

### نظریه تابو

یسپرسن اظهار می‌دارد که تفکیک جنسی در برخی موارد ممکن است ناشی از تابو باشد. وی متذکر می‌شود که معروف است موقعی که مردان کارائیبی روانه جنگ می‌شدند، واژه‌هایی را که صرفاً افراد مذکر بالغ مجاز به استفاده از آن‌ها بودند، به کار می‌بردند. معتقد بودند که اگر زنان یا پسران نابالغ این واژه‌ها را به زبان بیاورند، نحوست دارد. بنابراین شاید تابو تأثیر نیرومندی در رشد واژگان جداگانه برحسب جنسیت به طور اعم، داشته باشد. اگر تابوها با اشیاء یا فعالیت‌های خاصی چنان تداعی یابند که مثلاً زنان مجاز به استفاده از اسامی اصلی آن‌ها نباشند، در این صورت احتمال دارد اسامی جدیدی به جای آن‌ها به کار رود که در نتیجه تفکیک جنسی واژه‌ها، حاصل می‌شود. نمونه‌هایی از تابو به عنوان یک عامل تبیینی، در سایر نقاط دنیا نیز یافت می‌شود. مثلاً گزارش شده است که در قبیله زولوها زن مجاز نبود که اسم پدر شوهر یا برادر شوهر خود را به زبان آورد و در صورتی که این تابو را نقض می‌کرد، احیاناً وی را می‌کشتند. علاوه بر این تابو ممکن است به واژه‌های شبه تابو نیز تعمیم یابد. ظاهراً در زولویی این فرآیند می‌تواند تا آن جا گسترش یابد که شامل واژه‌های خاصی از زبان گردد. مثلاً فرض کنیم اسم تابو شده دارای واج /z/

باشد. این امر ظاهراً شاید بدین معنی است که زن نمی‌تواند واژه‌ای نظیر amanzi «آب» را بدون تبدیل آن به صورتی فاقد واج تابو شده مثلاً «amandabi»، به کار برد. اگر این نوع فرآیند به همه زنان جامعه تعمیم یابد، آن گاه می‌توان شاهد پیدایش گویش‌های جنسی متمایز بود (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۱۰۶). به هر حال به نظر ترادگیل تابو تنها بخش کوچکی از تفاوت‌های زبانی را در جوامع معدودی می‌تواند تبیین کند که قابل تعمیم به سایر جوامع نیست.

### رابطه سلطه و تفاوت زبان زن و مرد

ادعای دیگر این است که بهترین راه شناخت سازمان اجتماعی، تلقی آن به عنوان مجموعه‌ای سلسله مراتبی از روابط قدرت است. رفتار زبانی بازتاب دهنده سلطه مرد است. مردان تمام قدرتی را که دارند به کار می‌برند تا بر یکدیگر و البته بر زنان تسلط پیدا کنند. مردان همواره تلاش می‌کنند که اوضاع را در کنترل خود داشته باشند، موضوعات را مشخص کنند، حرف دیگران را قطع کنند و غیره. در نتیجه، از آن جا که زنان نسبت به مردان فاقد قدرت هستند، صورت‌های زبانی معتبرتری را به کار می‌برند، تا از خودشان در برابر [جنس] قدرت‌مندتر حمایت کنند (واراداف، ۱۳۹۳: ۵۲۰).

در تمام مواردی که تاکنون بررسی گردیده، ثابت شده است که با در نظر گرفتن عواملی نظیر طبقه اجتماعی، گروه نژادی و سنی، زنان پیوسته صورت‌هایی را به کار می‌برند که بیش از صورت‌های مورد استفاده مردان به صورت‌های زبانگونه معیار یا زبانگونه با وجهه نزدیکی دارند. به عبارت دیگر، زنان انگلیسی زبان نظیر همجنسان کوساتیایی خود آن صورت‌های زبانی را به کار می‌برند که «بهتر» از صورت‌های مردان محسوب می‌گردد. ارقام زیر را در نظر بگیرید. در دیترویت، متکلمین طبقه بالا کمتر از متکلمین طبقه پایین از موارد نفی مضاعف<sup>۱</sup> (I don't want none) که نامعيار است، استفاده می‌کنند. با توجه به طبقه اجتماعی، زنان کمتر از مردان چنین صورت‌هایی را به کار می‌برند:

درصد نفی مضاعف به کار رفته:

	ط.م.ب.	ط.م.پ.	ط.ک.ب.	ط.ک.پ.
مردان	۶٪/۳	۳۲٪/۴	۴۰٪	۹۰٪/۱
زنان	۰٪	۱٪/۴	۳۵٪/۶	۵۸٪/۹

در مورد ط.م.پ. و ط.ک.پ. این تفاوت‌ها واقعاً خیلی زیاد است بدین معنی که در مورد مردان بیش از زنان احتمال این که بگویند: «I don't want none» وجود دارد. این امر حاکی از آنست که زنان به مراتب بیش از مردان نسبت به ماهیت عیب‌دار این ویژگی دستوری، حساسیت دارند (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۱۱۲).

یکی از نمودهای نابرابری قدرت بین زن و مرد در زبان در نظر گرفتن جنس مرد به عنوان هنجار است. مثلاً یکی از مشخص‌ترین الگوها در زبان انگلیسی هنجارین بودن مرد است. مرد به عنوان هنجار

<sup>۱</sup> double negation



(معیار) نوع بشر در نظر گرفته شده است و این نگرش به طرق مختلف در زبان بیان شده است: برای مثال، کاربرد واژه مرد به منظور استناد کردن به همه افراد بشر و استفاده از he برای ضمیر خنثی مثل این جمله «نوزاد معمولاً حوالی شش ماهگی شروع به نشستن می‌کند، او (he) تقریباً در همان حدود شروع به خزیدن می‌کند.» (همان).

اصل مرد به عنوان هنجار در زبان می‌تواند به اظهارات کاملاً مضحک منجر شود. برای مثال قانون ایالتی وجود دارد که می‌گوید: «هیچ کس نباید فرد دیگر را به انجام دادن، مشارکت و یا تن دادن به سقط جنین برخلاف میل خود او (his) وادار سازد» (کی، ۱۹۷۵).

برخی از افراد کاربرد چنین مواردی را توجیه می‌کنند و اظهار می‌دارند که اصطلاحی مثل man اسم عام و کلی است. به هر حال چنین تبیینی کافی نیست. به منظور نشان دادن ضعف مطلق «عام و کلی» بودن ایرادهایی را در نظر بگیرید که برخی مردان که عضو اتحادیه رأی دهندگان زنان هستند، ابراز کردند. آن‌ها اعتراض دارند که نام سازمان باید تغییر داده شود، برای این که به حد کافی اعضای آن را توصیف نمی‌کند، امروزه برخی از اعضای این انجمن را مردان تشکیل می‌دهند. فرض کنید در پاسخ به ایراد آن‌ها گفته شود که منظور از زن «زن به شکل عام و کلی» است و البته مردان را هم در بر می‌گیرد. آیا به نظر شما آن‌ها احساس رضایت خواهند کرد؟! پدیده جالب دیگر در زبان انگلیسی این است که چگونه واژه‌های همانند برای زنان و مردان اغلب معانی کاملاً متفاوتی پیدا می‌کنند (کی، ۱۹۷۵؛ لاکوف، ۱۹۷۳؛ شولتز، ۱۹۷۵). برای مثال فهرست واژه‌های همانند برای مردان و زنان را در زیر ملاحظه کنید.

مرد	زن
سگ	ماده سگ
ارباب	معشوقه
عزب	پیردختر
عیاش	زن بدکاره

توجه داشته باشید که صور زنانه واژه‌ها عموماً معانی ضمنی منفی بیشتری دارند، عزب فردی آسوده خاطر و شاد در نظر گرفته می‌شود، در حالی که پیر دختر موضوع ترحم است. هم چنین توجه داشته باشید که معانی ضمنی منفی برای واژه‌های زنانه در اصل اغلب ماهیت جنسی دارند. مثلاً، مردی که ارباب است برای کاری که انجام می‌دهد مناسب و قوی است، اما زنی که معشوقه است، کسی است که به خاطر خدمات جنسی خود، از لحاظ مالی، حمایت می‌شود (شیلی هاید، ۱۳۸۴: ۱۷۰).

برای برخی طرف‌داران برابری جنسیتی مانند رایین لکاف جنسیت‌زدگی در زبان صرفاً منعکس‌کننده جنسیت‌زدگی در درون جامعه است، در واقع این مسئله یک نشانه است نه علت (رایین لکاف، ۱۹۷۵). آن‌ها معتقدند فقط با ایجاد تغییر در این جنسیت‌زدگی گسترده‌تر است که می‌توان هر تغییری در زبان را به وجود آورد. «سارا شوت» با بیان این نکته که: افراد نمی‌توانند صرفاً با «حرف زدن» یا جایگزین کردن اصطلاحی

با اصطلاح دیگر مانع جنسیت‌زدگی شوند مگر با کنش‌های خود(شوت، ۱۹۸۱: ۲۵)، نکته فوق را جمع‌بندی می‌کند(همان: ۱۷۰).

### یافته‌های پژوهش

از بررسی در زبان‌های گوناگون جهان می‌توان دریافت که در مناطق مختلف جهان بین زبان زنان و مردان فرق وجود دارد؛ این تفاوت‌ها از به کارگیری دو زبان کاملاً جداگانه در بین زنان و مردان تا تفاوت در برخی واژگان، ساختار گرامری یا تأکیدها و لحن بیان و نحوه انتخاب کلمات از سوی زنان و مردان متغیر است. این تفاوت‌ها می‌تواند دلایل متعدد و فراوانی داشته باشد از جمله رویدادهای تاریخی، وجود عقاید و باورهای مانند تابوها، تفاوت نقش زنان و مردان و انتظارات نقش ایجاد شده در فرآیند اجتماعی شدن آن‌ها، ایجاب قواعد و موازین آداب معاشرت به ویژه در برابر خانواده همسر و نابرابری اقتدار زنان و مردان در جامعه. این تفاوت‌ها را به طور خلاصه می‌توان چنین طبقه‌بندی کرد:

۱. زنان و مردان الگوهای کاربرد زبانی متفاوتی به وجود می‌آورند.
۲. زنان بسیار بیشتر از مردان گرایش به تمرکز بر کارکردهای تأثیرگذار یک تعامل دارند.
۳. زنان بسیار بیشتر از مردان گرایش به کاربرد ابزارهای زبانی دارند که بر وجود همبستگی تأکید می‌کنند.
۴. زنان گرایش دارند به شیوه‌هایی که موجب حفظ و افزایش همبستگی می‌شوند [با دیگران] تعامل کنند، اما مردان گرایش به تعامل به شیوه‌هایی دارند (به ویژه در بافت‌های رسمی) که موجب افزایش قدرت و منزلت‌شان می‌شود.
۵. در بسیاری از زبان‌ها، ماهیت واژگان و ساختار و اطلاق‌های زبان، نشان دهنده و تقویت کننده اقتدار و منزلت برتر مردان نسبت به زنان است.

### بحث و نتیجه‌گیری

باتوجه به یافته‌های این بررسی در بسیاری از زبان‌ها، بین زبان زنان و مردان تفاوت وجود دارد. نگاهی به نظریه نسبیت زبانی ما را به تأثیر و نتایج عینی و اجتماعی این تفاوت‌ها رهنمون می‌شود. ورف بر این باور است که دنیای پیرامون ما در زبان‌های مختلف به نحوی گوناگون منعکس می‌شود. حتی مفاهیم ابدی و عمومی هم‌چون زمان و مکان در زبان‌های مختلف با برچسب‌ها (نام‌ها)ی گوناگون نامیده می‌شوند. ورف عقیده دارد که مردم نه تنها در دنیای چیزهای پیرامون و زندگی اجتماعی، بلکه در دنیای زبان مادری خویش نیز زندگی می‌کنند. دنیای پیرامون بر طبق «دنیای زبان» ساخته می‌شود. هر زبان علاوه بر اصطلاحات، دارای نقطه نظرها و پیشداوری‌هایی است که با نظایر آن‌ها در زبان‌های دیگر متفاوت‌اند(کوندراشف، ۱۳۶۳: ۷۰).

ما مدل دنیا را از طریق فلسفه، علم و هنر می‌سازیم. اما یکی از مهم‌ترین نظام‌های مدل‌سازی، زبان معمولی زندگی روزمره است. زبان وسیله عمده انتقال اطلاع در اجتماع بشری است؛ اما زبان قابلیت بیش از این دارد. زبان می‌تواند از دنیا مدل‌سازی کند یا به اصطلاح دنیا را از درون منشور خاص خود عبور دهد. زبان برخلاف آنچه ساده‌لوحانه می‌پندارند فقط سیاهه منظمی از فقره‌های مختلف تجربه‌ای که می‌توان بدان استناد کرد، نیست. بلکه سازمان سمبولیک و مستقل و خلاق نیز هست که حدود و ثغور تجربه را براساس کمال صوری خود برای ما تعیین می‌نماید (همان: ۷۷).

به این ترتیب سوگیری و جهت‌یافتگی نهفته در بطن زبان درباره تفاوت‌های جنسیتی (که مورد بحث قرار گرفت) می‌تواند این تفاوت‌ها و نابرابری‌های جنسیتی را در دنیای واقعی نیز، تصریح، تأکید و تقویت کند. لذا بحث درباره این که چگونه زبان ما بر درکمان از جهان خارج تأثیر می‌گذارد به چند دلیل مورد توجه طرف‌داران برابری جنسیتی است. در این میان تحقیقات انتقادی متعددی درباره واژگان زبان انگلیسی از سوی طرف‌داران برابری جنسیتی صورت گرفته (نیلسن و همکاران، ۱۹۷۷؛ شولتز، ۱۹۹۰؛ جان میلز، ۱۹۸۹) که نشان می‌دهند در بسیاری از موارد برجسب‌های مورد استفاده گویشوران انگلیسی که ماهیتی جنسیتی دارند موروثی هستند. دیگر طرف‌داران برابری جنسیتی مطالبی درباره شکاف‌های واژگانی در زبان انگلیسی نوشته‌اند یعنی آن دسته از تجارب زنان که چون زبان انگلیسی هیچ اصطلاحی برای اشاره به آنان ندارد صحبت کردن درباره‌شان مشکل است (اسپندر، ۱۹۸۰). این نکته نیز بارها مورد بحث قرار گرفته است که این کارکردهای زبانی نشان می‌دهند چه قدر جامعه‌ای متکی به مفاهیم جنسی است. برخی از طرف‌داران برابری جنسیتی معتقدند اصلاح زبانی اساساً بی‌فایده است زیرا مادامی که جامعه جنسیت‌زده است؛ معانی جنسیت‌زده دوباره ظاهر خواهند شد و تغییر شکل‌های زبانی مبارزه با نشانه‌ها است نه علت، با این وصف، آن دسته از طرف‌داران برابری جنسیتی که بحث نسبیت زبانی را می‌پذیرند گرایش به اصلاح زبانی دارند زیرا معتقدند اشاعه این معانی منجر به تولید و تقویت جنسیت‌زدگی در جامعه می‌شود (پاک‌نهاد جبروتی، ۱۳۵۰: ۴۸-۴۰).

## منابع

- پاک‌نهاد جبروتی، م. (۱۳۸۱). *فرا‌دستی و فرودستی در زبان*. تهران: گام نو. چاپ اول.
- بی‌فرارو، گ. (۱۳۷۹). *انسان‌شناسی فرهنگی، بعد فرهنگی تجارت جهانی*. ترجمه: غ، ع، شاملو. تهران: انتشارات سمت. چاپ اول.
- ترادگیل، پ. (۱۳۷۶). *زبان‌شناسی اجتماعی*. ترجمه: م، طباطبایی. تهران: نشر آگه. چاپ اول.
- شیبلی هاید، ج. (۱۳۸۴). *روان‌شناسی زنان*. ترجمه: ا، خمسه. تهران: انتشارات ارجمند، نشر آگه. چاپ اول.
- کوندراشف، ا. (۱۳۶۳). *زبان و زبان‌شناسی*. ترجمه: ع، صلح‌جو. تهران: مرکز انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی. چاپ اول.
- لارنس ترسک، ر. (۱۳۸۰). *مقدمات زبان‌شناسی*. ترجمه: ف، اخلاقی. تهران: انتشارات نی. چاپ اول.
- وارداف، ر. (۱۳۹۳). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. ترجمه: ر، امینی. تهران: نشر بوی کاغذ. چاپ اول.
- Haas, Mary. (1964). *Men's and Women's Speech in Koasati*. Language in culture and society, P:p: 228-233, Dell Hymes, Ed. New York: Harper & Row.
- Hickerson, Nancy P. (1980). *Linguistic Anthropology*. New York: Holt, Rinehart & Winston.
- <http://www.JameJamdaily.net/shownews2.asp10/09/2004>.